



انترناسیونال ۲۵۰

اساس سوسیالیسم
انسان است.
سوسیالیسم
جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.



منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-Communist Party of Iran

جمعه ۷ تیر ۱۳۸۷، ۲۷ ژوئن ۲۰۰۸

www.m-hekmat.com

جمعه ها منتشر میشود

Fax: 001-519 461 3416

anternasional@yahoo.com

سرمدبیر: محسن ابراهیمی

کشمکش با آمریکا

ناشی از بحران حکومتی بورژوازی در ایران است

متن سخنرانی حمید تقوایی در پلنوم سی ام کمیته مرکزی حزب

در معرفی قطعنامه در مورد ادامه کشاکش میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی و بحران حکومتی بورژوازی در ایران

مبارزه علیه گرانی

و شیادی

اپوزیسیون راست



را هم روشن کنم که چرا در این شرایط چنین قطعنامه ای ضروری است. یکی از رفاقا از من صفحه ۲

توضیح بندهای قطعنامه نمی شوم و بیشتر می خواهم آن نکات پایه ای تر و تزهایی که پشت قطعنامه است توضیح بدهم و این

در معرفی قطعنامه درباره کشاکش جمهوری اسلامی با دولت آمریکا و بحران حکومتی بورژوازی در ایران من وارد

اخیرا صفی از نیروهای اپوزیسیون راست میکوشد تا خشم و مبارزه بحق مردم علیه جمهوری اسلامی، علیه گرانی، و علیه دزدی و فساد مقامات رژیم را تحت شعارهای ناسیونالیستی و پرو رژیم نظیر "خلیج همیشه فارس"، "نیروی انتظامی حمایت" و غیره به مهار بکشد و به کجراه ببرد.

این صف که از افراد معلوم الحال و "خودیهای" مغضوب درگاه جمهوری اسلامی چون نوری زاده تا انواع ناسیونالیست ها و پان ایرانیست ها و طرفداران سلطنت، یعنی چپاولگران از تخت افتاده، تشکیل شده و بویژه در تلویزیون "گنال یک" گرد آمده اند، میکوشد تا مردم را به نیروهای سرکوبگر رژیم متوهم کند و مبارزه علیه گرانی و دزدی و چپاول سران رژیم را به مبارزه علیه جناح هایی از حکومت و آوندهای بدخیم محدود کند. هدف و مساله اینها ربطی به خواستههای مردم ندارد. مردم برای "متزلت و معیشت" و در دفاع از آزادی و برابری و هویت انسانی خود مبارزه میکنند و اینان بدنبال تقدس خاک و پرچم و مالکیت سه جزیره و حفظ نام خلیج فارس و حرمت نیروهای انتظامی هستند! این حضرات در تبلیغات خود گاه حتی از شخص احمدی نژاد نیز دعوت میکنند به تظاهراتشان بپیوندند!!

هر اندازه این اباطیل به بهانه های "تاکتیکی" و یا تحت پوشش "تقلیل هزینه تظاهرات" عنوان شود، ولی آشکار است که این جماعت میخواهند اهداف عمیقا راست و شناخته شده خود را پشت این شیادی سیاسی نازل پنهان کنند. اینان که تا دیروز از تغییر قانون

صفحه ۷

سیاست آمریکا و نقش احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران



محمد آسنگران

صفحه ۵

فشار گذاشته است که در مقابل الفتح و حماس نرمش نشان دهد. حماس که همگی و از جمله آمریکا و اسرائیل آنرا یک جریان

مستقیم بر طبل جنگ علیه ایران میکوبد. همزمان با این سیاست، دولت آمریکا تنها متحد قابل اعتماد خود، اسرائیل را تحت

تغییرات سیاست آمریکا در منطقه در یکی دو ماه اخیر در این بحث حائز اهمیت است. یک بار دیگر آمریکا مستقیم و غیر

نامه سرگشاده اصغر کریمی به بانکها و موسسات مالی جهان

در رابطه با چپاولگری مقامات جمهوری اسلامی صفحه ۸

خطاب به کارگران و مردم ایران:

برای افشاء و بازخواست چپاولگران به میدان بیایید! صفحه ۸

انترناسیونال ۲۵۰ ضمیمه منتشر شد

حزب نماینده مردم در مبارزه بر سر قدرت سیاسی است

مصاحبه تلویزیون کانال جدید با حمید تقوایی در مورد ضرورت و مطلوبیت حزب

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱ کشمکش با آمریکا ناشی از ...

میپرسید که چه اتفاقی افتاده است که حالا ما دوباره راجع به موضوع رابطه میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی قطعنامه می دهیم. چه تحولی صورت گرفته است؟ اگر یادتان باشد، ما در کنگره ششم هم یک قطعنامه خیلی جامع تری از این در مورد مسئله رابطه میان آمریکا و جمهوری اسلامی تصویب کردیم اما آنچه در این سند بر آن تاکید شده اینست که آنچه امروز رابطه بین آمریکا و جمهوری اسلامی نامیده میشود خود، نماینده و تبلور آن معضلات پایه ای تر سیاسی در جامعه ای است که وقتی خوب در آن دقیق می شوید، می بینید فقط هم خاص جمهوری اسلامی یا طبقه بورژوازی در ایران نیست، بلکه مبین یک بحران عمومی تری است. بحرانی است که بورژوازی تمام دنیا در برخورد با جمهوری اسلامی با آن روبروست که مصطفی هم در بحث گزارش اش به همین نکته اشاره کرد.

حزب ما ملتهاست بر این واقعیت تاکید میکند که جمهوری اسلامی با بن بست و با یک بحران عمیق روبرو است. امروز این بن بست تبدیل به یک بحران عمومی تر و کلی تری برای بورژوازی غرب و منطقه شده است؛ در عراق، در فلسطین، در لبنان و غیره و در ارتباط با نقشی که جمهوری اسلامی در در این کشورها ایفاء می کند. منظورم این نیست که همه مسائل زیر سر جمهوری اسلامی است ولی روشن است که یک فاکتور تعیین کننده در شرایط منطقه ای این است که بالاخره غرب با جمهوری اسلامی چه می کند و به همین خاطر، اساساً مسئله از صرف بحران یک حکومت در ایران فراتر می رود.

بینید؛ ما بحث های مختلفی در رابطه با بحران رژیم داشته ایم. اولین بار منصور حکمت این موضوع را تحت عنوان "بحران آخر" مطرح کرد و کلا حزب ما همیشه ابعاد مختلف بحران سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جمهوری اسلامی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است. همه اینها هم بحث هایی بودند که باندازه کافی در موردشان نوشته ایم و در واقع دیگر جزو ادبیات پایه ای و کلاسیک حزب ما شده اند. منتهی چیزی که در ادامه این بحث میتوان گفت و در

واقع آنچه با ادامه و تداوم و قطبی شدن مبارزات و پیش رفت مبارزات مردم در جامعه، در مقابل ما قرار می گیرد، این است که اولاً این بحران، بحران - فقط - جمهوری اسلامی نیست بلکه به نظر من بحران کل طبقه حاکمه در ایران است. و ثانیاً بحرانی است که فقط بورژوازی ایران در آن درگیر نیست و در واقع، خود آمریکا و اروپای واحد هم، باصطلاح، در آن مانده اند. کشمکشی است که نشانی از فروگرد کردن ندارد و نه تنها در برخورد جناحهای حکومت، بلکه در موضوعیهای دولت آمریکا هم نشانه های آن را می بینید. از کاندولیزا رایس می پرسند، می گوید نه، اصلاً جنگی در کار نیست و همزمان یک مقام دیگر هیات حاکمه آمریکا اعلام میکند همین یک ماه آینده حمله می کنیم! بوش یک سفری به اسرائیل می کند و می آید، روزنامه کثیرالانتشار اسرائیلی می نویسد که نکته مهم مذاکرات بوش با دولت اسرائیل، حمله به ایران بود و پس فردا سخنگوی وزارت امور خارجه شان این موضوع را انکار می کند که خیر، چنین چیزی نیست! در واقع، دیگر این گنج سری و از این طرف و آن طرف افتادن را - فقط - در جمهوری اسلامی و جناح هایش نیست که می بینید. در هیئت حاکمه آمریکا و در دم و دستگاه خود بوش هم می بینید. در اوج اینکه می خواهند جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند، ناگهان اسنادی رو می شود مبنی بر اینکه ایران از سال دو هزار و سه فعالیت هایش را برای ساخت سلاح هسته ای متوقف کرده است و به این ترتیب آب سردی روی کل تبلیغاتشان می ریزند و در همان موقع یکی از مقامات دولت اسرائیل اعلام می کند که انتشار این گزارش کودتایی بود بر علیه بوش در رابطه با سیاست خارجی اش در خاورمیانه و ایران. اگر بخواهید سیاست آمریکا را - فرض کنید - در ارتباط با کشورهای آفریقائی دنبال کنید یا در رابطه با اروپای واحد و یا آمریکای جنوبی، خوب، مواضع و سیاستها تا حد زیادی روشن است. بحث مشخصی با هم دارند، روابط معینی دارند و روابط شان بر روال معینی قرار دارد. در رابطه با ایران اما موضوع اینطور نیست و معلوم

نیست چه می شود. حمله می کنند؟ نمی کنند؟ جنگ می شود؟ به سازش می رسند؟ در ابتدا بنظر می رسید موضوع حمله جدی است. بعد بنظر رسید که نه، اینطور نیست و دارند به سازش می رسند! در همین کش و قوس، بالاخره مسئله لبنان را با بازی دادن ایران به جایی رساندند و بالاخره یک رئیس جمهوری برایش گذاشتند. در عراق اعلام کردند آمار تلفات، بمب گذاریها و خونریزیها پایین آمده چون با ایران نزدیک شده اند و بعد باز هم آمار بمب گذاریها بالا رفت، گفتند بخاطر اینکه جمهوری اسلامی قهر کرده اینطور شده است! احمدی نژاد می خواهد بیاید ایتالیا و نیرو برای خودشان جمع کند، قبل از آن یک سخنرانی می کند و دوباره می گوید اسرائیل را به دریا می ریزیم! این وضعیت، یک شرایط عادی و طبیعی در عرف بین الملل و سیاست بین دولت ها نیست و در واقع، در رابطه با ایران ما با یک کشمکش، بحران و سر گیجه گی سیاسی روبرویم. چه در مواضع آمریکا و بورژوازی غرب و چه در ارتباط با جمهوری اسلامی یا حتی بورژوازی اپوزیسیون ایران.

بورژوازی اپوزیسیون هم در برخورد با جمهوری اسلامی چند تکه شده است. به چند بخش و تکه تقسیم شده است. یک بخش اش می گوید اگر آمریکا حمله کند، من جام زهر سر می کشم، کنار جمهوری اسلامی می ایستم و از تمامیت ارضی دفاع می کنم! و آن دیگری می گوید نخیر و دارد حساب و کتاب می کند که چگونه روی حمله نظامی آمریکا حساب سیاسی باز کند و از طریق مرزها یا بحران سازی در مرزها و زیر سایه حمله آمریکا تبدیل به نیرویی شود که به مانند نیروهای قومی و ناسیونالیستی در عراق جایی در حاکمیت پیدا کند.

این وضعیت در اپوزیسیون هست، در هیئت حاکمه آمریکا هم هست و در خود جمهوری اسلامی هم می بینید که هر کسی یک سازی می زند! این مباحث را ما قبلاً هم داشته ایم و بنظر من خصلت این کشمکش، همین نامعینی است. خصلت سیاسی این سر گیجه گی، خود سر گیجه گی است. قرار نیست این بحران بشکلی حل شود. نمی تواند حل شود و برای اینکه روشن شود چرا نمی تواند هر طور که آنها می خواهند حل شود، باید برگردیم

و ببینیم چرا اساساً چنین وضعیتی بوجود آمده است. چه مسئله ای هست که رابطه ایران با غرب حل و فصل نمی شود. این رابطه فقط رابطه میان دو دولت نیست و مسائل متعددی باید حل و فصل شوند. مسائلی مثل مکان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جغرافیایی که به آن می گویند ایران در عرصه پلٹیک بین الملل، در نهادهای بین المللی و از نظر اقتصادی هم، سهم اش در بازار جهانی، میزان تابعیت اش از سیاست های بانک جهانی، میزان تابعیت اش از سیاست های منطقه ای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بورژوازی غرب در خاورمیانه و غیره و غیره. این مسائل باید حل و فصل شوند و سؤال این است که چرا نمی شوند.

اگر بطور مشخص تری در عرصه سیاسی مساله را بررسی کنید، می بینید با یک طبقه بورژوازی در ایران مواجه ایم، طبقه ای که بخش اصلی اش به اپوزیسیون رانده شده و غرب را هم با خود دارد (چرا که آمریکا هم از همان روز سفارت گیری به اپوزیسیون جمهوری اسلامی رانده شد) و ما تحلیل های پایه ای تری از قبل داریم که چرا این رژیم، باصطلاح رژیم استراتژیک، مطلوب و ایده آل بورژوازی جهانی نیست و اگر دست غرب بود، این رژیم را نگاه نمی داشت. بورژوازی غرب و بخش عمده ای از طبقه بورژوا در ایران نمی خواهد این حکومت را نگاه دارد، اما در عین حال نمیتواند تغییرش هم بدهد. زمانی مصدق را در ایران زند و علیه اش کودتا کردند. آئنده را زند و پینوشه را آوردند. تمام شد رفت! آن دوره تازه اردوگاه شوروی هم وجود داشت و آمریکا و غرب مثل امروز همه کاره نبودند. اما حالا ظاهراً آمریکا تنها ابر قدرت دنیا است، ریش و قیچی دست خودشان است، با این حال نمیداند با جمهوری اسلامی چه کند. نمیتواند حتی کمی تغییرش بدهد؛ آخوند ها کمی ریش شان را کوتاه کنند، عمامه شان را بردارند و کراوات بزنند یا اینکه اصلاً تغییر کند، رژیم چنج شود، کودتا یا هر چیز دیگری. همه شان در این مانده اند. ایران مسئله است. مسئله سیاسی بورژوازی جهانی.

خوب، فکر می کنم همه می دانید پاسخ ما به این وضعیت

چیست! جواب ما همیشه و از زمان بحث پیرامون "بحران آخر" تا به امروز در مورد این وضعیت روشن بوده است. اساس مساله اینست که همه اینها، بورژوازی و دولتهایشان با یک جامعه نا آرام، معترض و - امروز - چپ و رادیکالی روبرو هستند که می دانند این جامعه به هیچ وجه اجازه نخواهد داد که اینها، این تغییر و تحولات از بالا را راحت قورت دهند و هضم کنند. میدانند مردم با یک بحران عمیق تری روبرو می

شوند. جامعه ایران نه عراق است، نه افغانستان است و نه یوگسلاوی یا گرجستان و اوکراین و غیره. آن خط و افق و آن لیبسی که بعد از پایان جنگ سرد توانستند به تن جنبش های اعتراضی دنیا بکنند، آن خط و افقی که فکر می کرد آزادی و رهایی در هر جامعه ای یعنی رفتن بطرف دموکراسی نوع بوش و بازار اقتصاد آزاد، هیچوقت در ایران پا نگرفت. کسی را بحرت در نیآورد، به سیاست ترجمه نشد و در عرصه تحزب و مبارزه بر سر قدرت سیاسی هیچگاه نقش قابل اعتنائی بازی نکرد. نه آنکه زورشان را نزنند و نخواستند، خیلی ها دیدند مد است و بطرف اش رفتند و اساساً تمام ریشه های ناسیونالیسم قومی که حالا در کردستان داریم (و در قطعنامه کردستان بخشش را می کنیم) از همینجا سر در آورد. ریشه های ناسیونالیسم قومی در ایران نه مسئله ی ملی است، نه مسئله خلق کرد و یا حتی - بمعنای اخص اش - مسئله بورژوازی کرد. ریشه هایش سیاست های منطقه ای آمریکاست و نقشی که ناسیونالیسم کرد در عراق پیدا کرده است و اینها برایش کیسه دوخته اند (این را رفیق محمد آسنگران در صحبت هایش اشاره کرد و ما در قطعنامه کردستان بیشتر وارد اش می شویم). این کارها و تلاش ها را یک عده از میان بورژوازی داخلی ایران (در میان اپوزیسیون بورژوازی و قومی و عظمت طلب و حتی نوع دوم خردادی اش) انجام دادند و روی این حساب باز کردند که از این نمذ کلاهی برای خودشان بدوزند و بعنوان مثال (اگر یادتان باشد) در بحث "دموکراسی می خواهیم" که در مقابل خطر جنگ امثال شیرین عبادی راه انداخته بودند هم، تمام

از صفحه ۲ کشمکش با آمریکا ناشی از ...

دعوا اساساً بر سر همین موضوع بود. در اوکراین با همین شعار آمدند و وزیر و وکیل و رئیس جمهور شدند. با همین شعار در چکسلواکی، لهستان یا جمهوری های سابق شوروی آمدند و بورژوازی قومگرا و مذهبیون و ناسیونالیستها کاره ای شدند و سری توی سرها درآوردند. یک فضای باز سیاسی درست شد که در آن نیروهای قومی، ملی و مذهبی توانستند بیایند و با تأیید آمریکا و سیاست هایی که آمریکا پیش پای شان می گذارد، جامعه را ببرند در دل اقتصاد بازار آزاد. جامعه ای که از کارگزار (مثل جنبش لیخ والسا) تا بورژوا و خرده بورژوا اش فکر می کرد که واقعاً دارد آزاد می شود و به رهایی می رسد. قرار است برود بشود فرانسه! قرار است مثل غرب صنعتی پیشرفته شود! اینطور نبود که فقط دولت ها یا فقط ارتجاع جهانی خط اش این بود. این را به مردم فروختند و بقول منصور حکمت (چند وقت پیش جمله ای دیدم از او در اینمورد)، مردم آزادی می خواستند، اما دموکراسی تحویل گرفتند! رهایی خواستند، بازار آزاد تحویل گرفتند! و مردم - البته - خواسته شان بر حق و همان خواست مردم ایران بود. منتها، دنبال آن آفق رفتند. چرا؟ چون از دست سرمایه داری دولتی شوروی رها شده بودند و آنتی تران - طبعاً - می شد سرمایه داری بازار آزاد غربی و طبعاً کسی که از زیر سلطه شوروی در لهستان، یوگسلاوی و چکسلواکی می خواهد بیرون بیاید، نگاه می کند به فرانسه، به انگلیس، آمریکا. آلمان شرقی مدلس می شود آلمان غربی. روشن است که اینطور می شود و این آفق سرمایه داری بازار آزاد می آید و آن خلا را پر می کند.

جامعه ایران به این تن نداد قبل از هر چیز بخاطر اینکه این جامعه از دل انقلاب پنجاه و هفت در آمده بود. انقلابی که خودش علیه مدل غربی بود. شاه نماینده تمام و کمال آن چیزی بود که الان اپوزسیون لوس آنجلسی دارد سنگ اش را به سینه می زند و به جایی هم نمی رسد! جامعه ایران می گوید دیدیم - و باصطلاح سیاسی امروز - از تان عبور کردیم. تمام شد! نمی توانی دنده عقب بگیری و جامعه ایران را ببری به شرایط لیونیان یا اوکراین سال نود

و پنج و بگویی حالا از اول! حالا بیاید برویم نسخه بوش یا بانک جهانی را پیاده کنیم! نمی شود! این جامعه با یک تجربه دیگری پیش آمده است. با یک حرکت دیگری و پروسه مبارزاتی آن از تجربه تاریخی دیگری شروع شده است.

همه می دانیم که فاز اخیر اوضاع سیاسی ایران از انقلاب پنجاه و هفت شروع شد و بنظر من، انقلاب پنجاه و هفت، نقطه تمام این شرایطی را که امروز می بینیم، در خود اش داشت. به این معنا که یک انقلاب چپی بود در جامعه ای که - بلحاظ اقتصادی - سرمایه داری در آن کاملاً جا افتاده بود. نیمه فتودال و نیمه مستعمره ای در کار نبود، برای ملی کردن صنعت نفت هم نبود و برای استقلال از چنگ استعمار و استثمار پیر و جوان و انگلیس و آمریکا و غیره هم نبود. انقلابی بود که در آن کارگر اعلام کرد "شورا" می خواهد. حکومت شورایی می خواهد. به

میدان آمد مثل همین امروز با خواسته هایی که امروز دارد. آن تجربه تاریخی (انقلاب پنجاه و هفت) قبل از آنکه دیوار برلین فرو بریزد، جامعه ایران را تا حد زیادی (در سطح جنبش های اجتماعی اگر نگاه کنید) مصون کرد در برابر اینکه یکبار دیگر بورژوازی جهانی بیاید و حالا به این بهانه که شوروی شکست خورده، بگوید که آرمان طلبی تو هم در انقلاب پنجاه و هفت شکست خورد و حالا اگر شما می خواهی آزاد، رها و رستگار شوی، بیا من برایت سیاست های سرمایه داری بازار آزاد و نظم نوینی را پیاده کنم! جامعه ایران اینرا نپذیرفت. نمی تواند بپذیرد! آن تجربه و این تاریخچه به آن نمی خورد و دو خط صد و هشتاد درجه مقابل هم اند. جامعه ایران با انقلاب علیه همین مدل به پا خواسته بود. مگر مسئله "خارج از محدوده" نشین ها در ایران چه بود؟ مگر مردم برای آن بلند نشندند؟ مگر مبارزه کارگران صنعت نفت چه بود؟ مگر بحث اعتصابات جوانان، معلمان و همه کسانی که در اعتراضات شرکت کردند، چه بود؟ مردم علیه اختناق (نه نوع شوروی و سرمایه داری دولتی، بلکه اختناق آریامهری سر به غرب)، و علیه استثمار در یک جامعه به بند کشیده شده مدل غربی بلند شدند. این مدل

غربی بعد از فرو ریختن شوروی، یکبار دیگر در بقیه جاهای دنیا خودش را بعنوان ایده آل مطرح کرد ولی در ایران فی الحال شکست خورده بود. این "ایده آل" کسانی بود که از گورستان "برژنف" می آمدند و نه از "گورستان آریا مهری" و خوب، معلوم است کسی که می خواست از سرمایه داری دولتی آزاد شود، حب دموکراسی غربی را قورت می داد و آن مدل، البته در غیاب کمونیسم کارگری، به آرمان و ایده آل اش تبدیل می شد!

آن دوره گذشت. تمام شد. خیلی از آن جوامع دارند بر می گردند و آن توهمات فرو میریزد. فهمیدند که قرار نیست بازار آزاد برای کسی چیزی بیاورد و بر عکس، بدبختی ها را اضافه میکنند. در هر حال امروز در مورد ایران بورژوازی جهانی با جامعه ای روبرو است که در ادامه تجربه انقلاب پنجاه و هفت به جهان بعد از جنگ سرد رسیده است و بهمین دلیل با همه نقاط دیگر فرق می کند. همه کشورهای دنیا در هر حال، یا از بلوک شوروی می آمدند و یا از شرایطی مثل ایران زمان شاه قبل از انقلاب. مثل همه کشورهای جهان سومی اردوگاه غرب. مثل اردن در منطقه، و مثل تمام آمریکای لاتین و غیره. وضع این نوع جوامع در دوره نظم نوین بدتر شد. به این دلیل که همان یک ذره دستاورد های اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی هم که طبقه کارگر در آن کشورهای جهان سوم داشت، و غرب در رقابت با بلوک رقیب ناگزیر به آن تن داده بود، تحت عنوان سرمایه بازار آزاد پس گرفتند! دولتها در مقابل جامعه تماماً از خود خلع مسئولیت کردند، سیاست ریاضت کشی اقتصادی را پیاده کردند و همه چیز را به توحش بازار سرمایه واگذاشتند. و اگر جامعه ای هم از اردوگاه شوروی می آمد، که فکر می کرد که اصلاً راه رهایی یعنی همین! جامعه ایران هیچکدام از اینها نبود. جامعه ایران، جامعه ای انقلاب کرده علیه مدل غربی بود که کوبیده بودند اش. و با اینحال، هیچوقت به ضد انقلاب بقدرت رسیده تمکین نکرده بود. به همین خاطر، بورژوازی ایران از همان روز اول بحران داشت. پایه بحران های جمهوری اسلامی، بحران اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اش این بود که بعنوان یک حکومت ضد انقلاب به جلو آمد و - اساساً - به

این عنوان آوردند اش که بیاید انقلاب را بکوبید و مردم را "سر جایشان بنشانند"! کسی این طرح را نداشت (چه بورژوازی ایران و چه بورژوازی جهانی) که قرار است اینها بیایند و بمانند. اما در نهایت نیاز بورژوازی به اینکه باید جامعه را آرام کند، باعث شد که مدام با همین وضعیت بسازد و به حکومت اسلامی رضایت بدهد.

انقلاب پنجاه و هفت با قیام تمام نشد و ادامه پیدا کرد (تا آنکه بالاخره در سی خرداد شصت ضربه نهائی را زدند) و بهمین خاطر جمهوری اسلامی می خواست یک باصطلاح پرچم ایدئولوژیک و سیاسی در برابر آمریکا بلند کند. توی گوش شاه زده بود و مردم متوهم را بدنبال خود کشیده بود و حالا باید میزد توی گوش آمریکا که از ادامه انقلاب جلو گیری کند. و با گرفتن سفارت زد توی گوش آمریکا! جمهوری اسلامی اساساً سفارت آمریکا را گرفت بخاطر اینکه مبارزات مردم را عقب بنشانند.

اتفاقاتی که بعداً افتاد (من در اینجا نمی خواهم وارد کل این تاریخچه بشوم) این حرکت اسلامی ضد آمریکائی را به یک جنبش ارتجاعی تبدیل کرد، جنبش اسلام سیاسی که خودش را در پیروزی جنگ سرد شریک میدانست (بخاطر شکست شوروی در افغانستان) و برای سهمیم شدن در قدرت در کشورهای اسلامزده - آنچه منصور حکمت آنرا جنگ قدرت بین دو قطب ارتجاع مینامد - وارد کشاکش با آمریکا و قدرتهای غربی شد. جمهوری اسلامی ستون فقرات و یک محور این جنبش ارتجاعی است. به این ترتیب رابطه رژیم و بورژوازی ایران با دولت آمریکا و بورژوازی غرب، ابعاد تازه ای پیدا کرد، پیچیده تر گشت، لاینحل تر شد و مدام هم در همین جهت پیش رفت و نه در جهت نرمالیزه شدن، ساده شدن و سر راست شدن.

جمهوری اسلامی مدام احتیاج داشت تا برای نگاه داشتن حکومت خودش سرکوب کند. وقتی حکومتی بقدرت می رسد (کاری نداریم که کدام بخش یا تمام بخش های بورژوازی را نمایندگی می کند یا نمی کند)، اولین وظیفه اش حفظ خودش است. بقاء خودش، حفظ قدرت، و جمهوری اسلامی هم مثل هر قدرت دیگری در دنیا دارد با

جنگ و دندان می جنگد تا بتواند خودش را در قدرت نگهدارد. یکی از ملزومات این حفظ قدرت هم ضد آمریکایی گری اش است. به همین معنایی که می بینیم. همین ضد آمریکایی گری ارتجاعی. یکی از معضلات حکومت اسلامی این است که اگر این ضد آمریکائی گری را کنار بگذارد، چیزی از اش نمی ماند. به همین خاطر از دید جمهوری اسلامی که نگاه می کنید، می بینید هم نزدیکی به آمریکا برایش معضل است و هم ادامه همین وضعیت و دور شدن هر چه بیشتر از آمریکا. یک "تانگو" دیپلماتیک را شروع کرده اند. جلو و عقب می روند اما هیچ کس از هیچ طرفی نمی تواند این قضیه را یک طرفه کند.

همچنانکه در قطعنامه هم آمده است از دیدگاه جمهوری اسلامی، رابطه با آمریکا مسئله بقاء است. مسئله، سیاست خارجی نیست. مسئله - حتی - تنظیم روابط با بازار بین المللی نیست. مسئله این نیست که کاری کنیم در ها باز شوند تا سرمایه ها بیایند و در ایران کار کنند. هیچکدام از این مسائل نیست. قبل از هر چیز، مقدم بر هر چیز و برای اینکه تازه به اینجاها برسد، مسئله اساسی جمهوری اسلامی این است که چه کار کنم که بمانم! اگر احمدی نژاد هر دو هفته یکبار اسرائیل را به دریا میریزد و از آنطرف می روند "پکیج" سازش ارائه می دهند و سر میز مذاکره می نشینند، همه بخاطر این است که می خواهند با این الاکلنگ سیاسی موقعیت خود را حفظ کنند. جمهوری اسلامی نمی تواند - همچنان - جمهوری اسلامی باشد و ضد آمریکا (به همان معنایی که امروز دارند حرف اش را می زنند و شعارش را می دهند)، نباشد. بورژوازی می تواند. این حکومت مشخص نمی تواند باشد و این حکومت هم، مثل همان حکومت ها تلاش می کند خودش را حفظ کند. بنابراین، این فاکتورها را که در نظر بگیریم، می بینید رابطه جمهوری اسلامی و آمریکا خیلی از رابطه دو دولت یا بحث های مطرح در سیاست خارجی، فراتر می رود. این رابطه به بحران حکومتی رژیم بر می گردد و به آن گره می خورد.

همانطور که در ابتدا هم گفتم، دو نکته وجود دارد که می خواهم توجه

از صفحه ۳ کشمکش با آمریکا ناشی از...

تان را به آنها جلب کنم. اول اینکه ما می‌گوییم "بحران حکومتی" که این البته فقط یک اسم تبلیغی نیست و بنظر من معنای ویژه ای دارد، یعنی بورژوازی برای حکومت کردن بحران دارد، مسئله دارد و گرنه دولت مصر هم بعنوان مثال بحران اقتصادی دارد یا خیلی از دولت‌ها - مثلاً - با بحران پارلمانی مواجه اند یا نمی‌توانند برای مدتی نخست وزیر داشته باشند (چنانکه در مورد لبنان با این وضع روبرو بودیم که برای مدتی نمیتوانستند رئیس جمهور تعیین کنند)، ولی وقتی در مورد جمهوری اسلامی از "بحران حکومتی" صحبت می‌کنیم، از اساس، مسئله اش با آنها تفاوت می‌کند. بحران حکومتی یعنی اینکه حکومتی در تشبیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی خودش در واقع در تشبیت سلطه خودش به جامعه مسئله دارد. اینکه می‌بینید در دل خود این رژیم به هفتاد و دو رنگ در آمده اند و دیگر در مجلس شان هم خود اصولگرایان دارند اعتبار نامه های هم‌دیگر را زیر سوال می‌برند، همه اینها از اینجا و از همین بحران حکومتی ناشی می‌شود. بنابراین یک نکته این است که ما از "بحران حکومتی" (در معنایی که گفتم) سخن می‌گوییم و نکته دوم اینکه این بحران، بحران کل طبقه حاکمه در ایران است و نه فقط بحران جمهوری اسلامی. اینطور نیست که بورژوازی مخالف یا اپوزیسیون جمهوری اسلامی، می‌داند چکار بکنند! خوب، اگر راه حل داشت، عملی میکرد. حالا ما کمونیست هستیم، خلاف جریان هستیم و سی سال است که برای سرنگونی می‌جنگیم. نیروهای بورژوازی که دولت آمریکا و دولتهای همه دنیا را با خودشان دارند و همه امکانات دولتی غرب در اختیارشان است، اینها چرا هنوز در اپوزیسیون هستند؟ یا بروند داخل همین حکومت، یا به نحوی تغییر اش بدهند و استحاله اش کنند و یا انقلاب مخملی رژیم چنچ کنند و بالاخره به نحوی از اپوزیسیون به پوزیسیون گذر کنند. چرا نمیتوانند؟ چرا درمانده اند؟ ما نگذاشته ایم! ما کاری کرده ایم که بورژوازی در پوزیسیون و در اپوزیسیون درمانده شده است! اینها نه می‌توانند این حکومت را قورت بدهند و نه می‌توانند بالایش

همه تان است و هیچکدام تان نمی‌توانید حکومت کنید. جمهوری اسلامی، حکومتی از طبقه شماسات و اگر نمی‌خواهید، خوب، عوض اش کنید دیگر! اگر عوض اش نمی‌کنید بخاطر این است که نمیتوانید. بنظر من، این بحران ناشی از تقابل طبقاتی در جامعه است. همین کشاکش میان صفوف بالائینها مسئله را طبقاتی و بورژوازی - پرولتاری اش می‌کند و آنرا بشکل یک مبارزه کلاسیک طبقاتی در ایران در می‌آورد و بروشنی می‌گذارد جلو چشم ما. این وضعیت و این بحران برای کل بورژوازی، ناشی از جامعه ای است که آزادی و برابری را از دید طبقه کارگر فهمیده و می‌خواهد اش و بنظر من کلید مسئله همینجاست. یک جامعه ای که مدل خودش را دارد. الگوی خودش را دارد. ایده آل و مطلوب جامعه ایران را، یک جامعه هفتاد میلیونی را، هیچگاه نتوانستند در این چارچوب ها، کلیشه ها و کارتون های نئونکسرواتیستی، نئولیبرالیستی یا نظم نوینی یا نسبیست فرهنگی یا مالی کالچرالیستی (و هر اسمی که می‌خواهید رویش بگذارید)، قومی گری - ملی گری، فرهنگ دو هزار و پانصد ساله، بازار بیاید، رقابت بیاید، آزادی انسانی بعد از آزادی اقتصادی می‌آید، چیزهایی که آقایان فوکویاما و "دیک چنی" می‌گویند و غیره، محدود کنند. اینها در جامعه ایران نمی‌گیرد. این جامعه ای است که آزادی و برابری را مانند مارکس و لنین می‌گوید و می‌فهمد (متأسفانه برای بورژوازی). نتوانستند کاری با آن بکنند. جامعه ای است که شیخ لنین در آن در گردش است. نتوانستند کاری بکنند و بنظر من معضل کل بورژوازی دنیا در ایران همین است. مشکل شان همین است و گرنه هزار و یک راه حل داشتند. همین آخوند ها - اگر می‌توانستند - پرو آمریکا می‌شدند! خوب، چه ایرادی دارد؟! تا حالا ده جور جام زهر سر کشیده اند، این هم یکی اش! یک جام زهر سر می‌کشیدند و رهبر می‌رفت با بوش دست می‌داد و تمام می‌شد و می‌رفت. نمی‌توانند. جنگ با عراق را به همین شیوه ها تمام کردند ولی این دیگر جنگ عراق نیست. چیز دیگری است. یک حکومت نمی‌تواند تعریف خودش، تبیین خودش و آن تصویری که از خودش در اذهان جامعه ساخته

است را، عوض کند و همچنان باقی بماند. بورژوازی می‌تواند ولی یک حکومت مشخص نمی‌تواند و درد اینها هم دقیقاً همین است. نمی‌توانند بگویند اشتباه کرده ایم و تعریف دیگری از خود ارائه دهند. گورباچف آمد و چنین اشتباهی کرد. یاد م است که خودش اینطور می‌گفت که من می‌خواستم جامعه شوروی را در سوسیال دموکراسی سوئد نگاه دارم. فکر می‌کرد می‌رود تا سوسیال دموکراسی! خوب، دیگر نه از تان نشان ماند و نه از تان نشان! می‌خواهد در حکومت حزب کمونیست برژنی بیاید بگوید اشتباه کردم و بماند! تازه رهبر و لیدر حزب هم جایش محکم بود، بمب اتم اش را هم داشت، ارتش اش را هم داشت و تمام امپراطوری اروپای شرقی اش را هم داشت. آمد گفت اشتباه کرده ام و میخواهم خط و استراتژی ام را عوض کنم! ریختند با یکسری لپین های سیاسی مثل یلتسین زیر و رویش کردند. یک کودتای مخملی علیه اش کردند و بساط اش را جمع کردند رفت! مگر حکومتی می‌تواند بگوید من اشتباه کردم، ببخشید، خط ام این نیست و آن است و همه هم بگویند به ما! حالا بیا ببینیم تو آزاد مان می‌کنی یا نه؟! خوب می‌گویند برو کنار بگذار آتی که از اول خط اش آن بود که تو امروز می‌گویی بیاید و زمام امور را در دست بگیرد. اگر دوره سیاستهای تمام شده دوره خودت هم تمام شده! اگر قرار است اسلام ضد آمریکائی نباشد چرا تو باید ریش ات را بزنی و دوباره بیایی. برو دنبال کار ات و لطفاً آنکه از اول ریش نداشت، آدکلن و کراوات می‌زد و با فرهنگ غربی هم دعوی نداشت، او بیاید. جامعه این را جلوشان می‌گذارد. درماندگی این حکومت اینجاست که نمی‌تواند و غرب هم این نکته را می‌داند. آنهایی هم که صد بار متر می‌کنند که حمله کنیم، حمله نکنیم هم این را می‌دانند. می‌دانند که از طرف بورژوازی ایران نیست که چلنج خواهند شد یا از طرف ملی گراها، قوم گراها و یا حتی مذهبیون به اپوزیسیون رانده شده. جواب اینها را می‌توانند بدهند. بخوبی می‌دانند که از طرف یک جامعه چپ چلنج می‌شوند که الگوی آنها برای آزادی و برابری را - که در این بیست ساله اخیر دنیا فروخته اند - از همان روز اول نخریده است. گفته اینطور نیست

و برای من آزادی و برابری چیز دیگری است. حالا، در این میان شما براحتی می‌توانید "حزب" را سر جای اش بگذارید (اینکه حزب اینجا چه نقشی بازی می‌کند و چکار کرده است که من دیگر وارد آن مقولات نمی‌شوم). این قطعنامه، در واقع می‌خواهد نکاتی را که بر آنها انگشت گذاشتم، روشن کند و اینکه چرا امروز این قطعنامه ارائه شده است، به این دلیل که می‌دانیم مسئله ی رابطه با آمریکا سوال است. فراز و نشیب دارد. احتمال حمله. سازش. می‌گوییم یک قطعنامه بدهییم علیه حمله، حمله نمی‌شود. قطعنامه بدهییم بر علیه سازش، احتمال حمله بالا می‌رود. اگر سازش کند، چه می‌شود؟ اگر حمله کنند، چه می‌شود؟ بورژوازی قومی چه می‌کند؟ و غیره. این قطعنامه می‌خواهد بطور پایه ای بگوید که دعوا پرسر چیست و در این شرایط، آن افق، آن دید استراتژیک و آن دید پایه ای ما چیست. بر پایه این تحلیلی که توضیح دادم روشن میشود که اگر هم حمله کنند، مسئله شان حل نمی‌شود. این بخاطر فاکتور مبارزات مردم و قدرت چپ در جامعه است که همه بالائینها در محاسبات شان مانده اند و نمی‌دانند چه بکنند. این قطعنامه می‌خواهد این نکات را توضیح دهد و باصطلاح یک تصویر پایه ای تری از دلایل وضعیت سیاسی نا معین، متغیر و متلاطم ایران - تا جایی که به بالایی ها مربوط می‌شود - ارائه دهد و ربط اش را هم به جنبش ما، جنبش کمونیسم کارگری و به جنبش چپ جامعه آشکار سازد. حالا بحث های مشخص تری هم حتماً در مورد بند های این قطعنامه هست که امیدوارم در سوال و جواب ها مطرح شود. متشکرم. *

این مطلب را هادی وقفی
پیاده و تایپ کرده است.

این قطعنامه در پلنوم ۳۰
کمیته مرکزی به تصویب رسیده
است. متن این قطعنامه در
انترناسیونال شماره ۲۴۸ چاپ
شده است. انترناسیونال

از صفحه ۱ سیاست آمریکا و نقش احزاب ...

تروریست مینامند با اسرائیل وارد مذاکره شده است. با میانجیگری مصر مذاکرات اسرائیل و حماس به آتش بسی ۶ ماهه منجر شده است و بخشی از محاصره اقتصادی منطقه غزه برداشته شده است.

همچنین با میانجیگری دولت ترکیه مذاکره اسرائیل و سوریه برای پس دادن بلندیهای جولان در جریان است. این تحولات به دنبال توافق حزب الله و فواد سنوره برای تعیین رئیس جمهور لبنان و تقسیم قدرت در دولت لبنان اتفاقات مهمی است که آمریکا و دولتهای عربی خشنودی خود را از آن اعلام کرده اند.

همین حد از اخبار و تحولات منطقه نشان میدهد که آمریکا و اسرائیل میخواهند با امتیاز دادن به حماس و حزب الله و سوریه آنها را از دولت جمهوری اسلامی ایران دور کنند. این اقدامات در حالی صورت میگیرد که حماس و حزب الله قبلا اعلام کرده بودند که اگر آمریکا به ایران حمله کند آنها از جمهوری اسلامی حمایت میکنند.

دولتهای عربی در چند ماه اخیر نزدیکی بیشتر به آمریکا و تقابل با جمهوری اسلامی را به آنها مختلف نشان داده اند. فاکتورهای بالا همگی نشان از آن دارد که آمریکا و اسرائیل همراه با دیگر متحدان خود میخواهند جمهوری اسلامی را بیش از پیش تحت فشار قرار دهند. با توجه به این تحولات اکنون برگردیم به سیاست آمریکا در قبال احزاب ناسیونالیست و قومپرست کرد در کردستان ایران.

مناسبات آمریکا و این احزاب در چهارچوب سیاستهای آمریکا و اهداف و استراتژی آمریکا در منطقه و بویژه در قبال جمهوری اسلامی قابل توضیح است.

"احزاب عمده کرد در کردستان ایران"

"احزاب عمده کرد در کردستان ایران" توصیفی است که اخیرا ژورنالیستهای بسیار "باشرف" تلویزیون صدای آمریکا به سه جریان ناسیونالیست و قومپرست کرد: حزب دمکرات کردستان ایران، سازمان زحمتکششان و حزب دمکرات کردستان داده اند. این تلویزیون طی میزگردی با رهبران این احزاب طی ۸ برنامه که در هشت روز مسلسل

پخش گردید، تلاش نمود که به مردم ایران بقبولاند که اینها احزاب "عمده" کردستان هستند و دیگران احزاب غیر عمده میباشند. این احزاب آنچنانکه رهبران آنها در این میزگرد گفته اند همگی خواهان فدرالیسم قومی در چهار چوب ایران هستند و همگی مخالف جدایی از ایران میباشند. بعد از این تبلیغات بود که خبر ملاقات يك هیئت ۱۰ نفره نظامی آمریکا در هتل پالاس شهر سلیمانیه عراق و رهبران چهار حزب ناسیونالیست و قومپرست کرد مخفیانه صورت گرفت.

طبق خبری که يك سایت کرد زبان پخش کرده است ملا عبدالله حسن زاده از حزب دمکرات کردستان، مصطفی هجری دبیر اول حزب دمکرات کردستان ایران، عبدالله مهتدی دبیر اول سازمان زحمتکششان و حسین یزدان پناه رهبر حزب آزاد کردستان این هیئت نظامی آمریکا را ملاقات کرده اند. گویا بعد از ملاقات مشترک با این احزاب هیئت آمریکایی مخفیانه و بدون اطلاع افراد نامبرده از هملیگر جداگانه با هر کدام از آنها ملاقات جداگانه ای داشته است. در این ملاقات و مذاکره رهبران احزاب نامبرده از هیئت آمریکایی خواسته اند که توقع زیادی ندارند فقط میخواهند آمریکا همان سیاستی که در عراق و کردستان عراق پیش برده است را در ایران و کردستان ایران هم پیش ببرد!!

هدف آمریکا

آمریکا تلاش میکند تسلط خود را بر کشورهای خاور میانه و خلیج به یک امر بی چون و چرا تبدیل کند و طبعاً از این راه در مقابل رقبای جهانی دست بالا پیدا کند. آمریکا اکنون با جنبش و جریانهای درگیر است که خود در ساختنشان نقش اصلی بازی کرده است. اما این جنبش، یعنی جنبش اسلام سیاسی ستون فقراتش جمهوری اسلامی است. آمریکا هم میخواهد این جنبش را مهار کند و هم جمهوری اسلامی را تابع سیاستهای خود کند. برای این کار ابتدا باید جمهوری اسلامی را مهار کند. میگویم مهار کند نه سرنگون. زیرا آمریکا و بورژوازی جهانی هنوز هیچ آلترناتیو قابل قبول و قابل اعتمادی برای

جانشینی جمهوری اسلامی نتوانسته اند شکل بدهند. در صورت مهار نشدن رژیم اسلامی با فشارهای موجود آمریکا و متحدینش، میخواهند با قدرت نیروی هوایی و موشکهای دوربرد همین هدف را در کوتاه مدت دنبال کنند.

اما نباید فراموش کرد که بورژوازی جهانی به دنبال آلترناتیو مورد نظر خود است. سازمان مجاهدین خلق ایران و احزاب ناسیونالیست و قومپرست کرد و احتمالاً دیگر جریانهای قومی در دیگر مناطق، همگی اکثریهایی هستند که آمریکا برای فشار به جمهوری اسلامی در صورت لزوم از آنها استفاده خواهد کرد. اما هیچکدام از اینها جریاناتی نیستند که آلترناتیو آمریکا و بورژوازی جهانی برای جانشینی جمهوری اسلامی باشند.

بورژوازی جهانی به رهبری آمریکا همزمان با تلاش برای مهار کردن جمهوری اسلامی میخواهند در عین حال آلترناتیو خود را شکل بدهند. جریانات قومپرست آلترناتیو بورژوازی جهانی نیستند. تنها اکثریهایی هستند که بورژوازی جهانی میخواهد از آنها استفاده ابزاری کند. این احزاب و از جمله مجاهدین خلق هیچکدام از جمله آن جریاناتی نیستند که آمریکا و بورژوازی جهانی آنها را به عنوان متحدین استراتژیک خود به حساب بیاورند. اینها تنها به عنوان جریاناتی بی اراده و بی آینده میتوانند ابزاری باشند که آمریکا را برای رسیدن به استراتژی خود در ایران کمک کنند. تلاش آمریکا برای مطرح کردن آنها و ملاقات و مذاکره نظامیان و مقامات دست چندم آمریکا با این احزاب در خدمت سیاستهایی است که جمهوری اسلامی را مهار کند.

آینده

احزاب ناسیونالیست کرد:

این اولین بار نیست که این احزاب تلاش میکنند که مقبول آمریکا واقع شوند. بعد از سال ۲۰۰۳ و به دنبال اشغال عراق احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان عراق رسماً به عنوان حاکمان این منطقه از جانب آمریکا رسمیت یافتند. این واقعه احزاب ناسیونالیست کرد در کردستان ایران را به صرافت انداخت که استراتژی خود را به سیاستهای

آمریکا گره بزنند. آنها تمام هم و غمشان این شد که آمریکا به ایران حمله کند و همانند احزاب ناسیونالیست کرد عراق اینها هم در کردستان ایران به نان و نوایی برسند. به همین دلیل بود که بعد از تغییر تاکتیک آمریکا در قبال جمهوری اسلامی و کم شدن احتمال حمله، امید این احزاب کور شد.

شکست سیاستهای آمریکا در عراق و تغییر تاکتیک آمریکا در قبال جمهوری اسلامی به معنی ناامیدی و شکست این احزاب قلمداد شد و صفشان با انشقاق و چند دستگی روپرو گردید. در پی این تحولات بود که حزب دمکرات کردستان ایران به دو حزب و سازمان زحمتکششان به چند دسته تقسیم شدند.

اکنون با اوجگیری دوباره اختلافات جمهوری اسلامی و آمریکا و بالا رفتن احتمال جنگ، یک بار دیگر این احزاب امید در دلشان زنده شده که شاید آمریکا به ایران حمله کند و این احزاب همانند احزاب حاکم کردستان عراق به قدرت برسند. این تمام فلسفه و استراتژی این احزاب است. دلیل اینکه این احزاب تمام امیدشان را به حمله آمریکا دوخته اند این است که امید به حمایت مردم ندارند. زیرا در کردستان ایران برخلاف کردستان عراق چپ قوی است. ناسیونالیسم در کردستان ایران شانس برای یک تازی و کسب قدرت ندارد. تغییر شعار خودمختاری به فدرالیسم قومی کپی همان چیزی است که در کردستان عراق اجرا شده است. اما این احزاب یک بار دیگر دچار اشتباه محاسبه شده اند، زیرا نه کردستان ایران شباهتی به کردستان عراق دارد و نه ایران به عراق شبیه است. آینده این احزاب به مناسبات ایران و آمریکا یک بار دیگر گره زده شد. اما به فرض اینکه آمریکا هم به ایران حمله کند باز هم این احزاب نمیتوانند ادای احزاب برادر در کردستان عراق را در بیاورند. زیرا چپ و جنبش سوسیالیستی و حزب کمونیست کارگری اجازه نمیدهند. مردم اجازه نمیدهند، کارگران و جنبشهای انقلابی در ایران و کردستان اجازه نمیدهند. کردستان ایران هم از لحاظ سیاسی و هم از نظر تاریخی لااقل در ۳۰ سال اخیر بسیار متفاوت از کردستان عراق بوده است. در کردستان ایران ناسیونالیسم کرد هیچ

گاه مثل کردستان عراق یک تازی میدان نبوده است. احزاب مطرح و خوشنام چپ در کردستان ایران و جنبش انقلابی و چپ در کردستان ایران لااقل از ۳۰ سال گذشته تا کنون تحولات عمیقی را در جامعه ایجاد کرده اند.

شعار فدرالیسم و نقش احزاب ناسیونالیست و قومپرست

ما همیشه بر این حقیقت تاکید کرده ایم که شعار فدرالیسم قومی یک شعار و خواست ارتجاعی است. فدرالیسم قومی در صورت اجرا زمینه ساز جنگهای قومی و قبیله ای بی سرانجامی خواهد شد که ایران را سالها دچار جنگ داخلی میکند. جریانات غیر مسئولی که به دنبال اجرای این سیاست هستند عملاً بانی کشتار و خانه خرابی مردم ایران خواهند شد. جریاناتی که به دنبال این شعار هستند میخواهند ایران را بر اساس قومیت و ملیت و مذهب تقسیم کنند. کپی همان چیزی که اکنون در عراق در حال پیاده کردنش هستند. این سیاست نظم نوینی بورژوازی جهانی به رهبری آمریکا است که دولتهای مورد نظر خود را بر مبنای موزائیک ملیت، مذهب و قومیت میخواهند سازمان بدهند. احزاب و جریاناتی که از "راست و چپ" مدافع این شعار شده اند عملاً به عنوان مجریان سیاستهای دیکته شده آمریکا و نظم نوین جهانی عمل میکنند.

سیستم فدراتیو مورد نظر این احزاب طبق گفته خودشان "استانی نیست، ملی و قومی است". هر دو حزب دمکرات و سازمان زحمتکششان در میزگردی با تلویزیون صدای آمریکا رسماً اعلام کردند که فدرالیسم مورد نظر آنها نه استانی است، بلکه بر اساس ملیت و قومیت است. (البته همان فدرالیسم استانی هم به اندازه فدرالیسم ملی و قومی و مذهبی ارتجاعی و ضد مردمی است) آنها میگویند منطقه فدرال مورد نظرشان در کردستان شامل استانهای ایلام، کرمانشا، کردستان و بخشی از آذربایجان غربی است. آنها مدعی هستند که همه ایران باید بر این اساس ملیت، قومیت و مذهب به "فدرالهای" متعددی تقسیم شود. برای تعیین مرزهای قومی و فدرال مورد نظرشان از هم اکنون دارند مرز

از صفحه ۵ سیاست آمریکا و نقش احزاب...

خود را با مردم منتسب به ملیتها و اقوام دیگر جدا میکنند. همین تصمیم اگر بخواهد مبنایی اجرای پیدا کند از فردای اجرای این سیاست باید همه مردم منتسب به اقوام مختلف مرز خود را با اقوام منتسب به قوم دیگر را تعیین کنند. برای تعیین این مرزها کسی نباید شکی به خود راه بدهد که جنگهای خونینی راه خواهد افتاد و بر سر تقسیم مناطق و مرز قومیتها، مردم ایران باید سالها با هم بجنگند. این جنایتکارانه ترین سیاستی است که اگر به مردم ایران تحمیل شود، ما باید سالهای سال شاهد پاره شدن شکم مردم منتسب به اقوام و مذاهب مختلف باشیم. زیرا معلوم نیست کرمانشا، قروه، نقده، رضائیه، میاندوب، تهران و... به کدام ملیت و قومیت باید تعلق بگیرد.

مردمی که سالهای سال با هم زندگی کرده اند و خود را همسرنوشت میدانند با تلاش این احزاب قرار است برای تعیین "مرزهای فدرال خود"، از همدیگر جدا و از این به بعد

سهمی شدن در قدرت بوده است. و اکنون حاضر شده اند با ارتجاعی ترین سیاست در خدمت آمریکا قرار گیرند و برای این خوش خدمتی حاضرند مردم ایران و مناطق مختلف را به جنگی بی سر انجام و علیه همدیگر بکشانند. ما یک بار دیگر اعلام میکنیم شعار و خواست فدرالیسم در ایران شعاری ارتجاعی و در خدمت متلاشی کردن شیرازه جامعه است. احزاب و جریانهای غیر مسئولی که مدافع این سیاست ارتجاعی هستند باید منزوی و حاشیه ای شوند. مردم ایران لایق بیشترین آزادیها و بیشترین رفاه و امنیت آسایش هستند. همه زبانها و فرهنگهای مورد استفاده مردم میتوانند و باید در شرایطی برابر در جامعه امکان رشد پیدا کنند. تضمین حقوق برابر همه شهروندان کلید از میان رفتن همه نابرابریها ملی و مذهبی در جامعه است.

مردم ایران باید تلاش کنند که جامعه ای آزاد و برابر سازمان دهند که همه شهروندان فارغ از ملیت، مذهب، نژاد، جنسیت و رنگ پوست و... به عنوان شهروندان متساوی

برابر و مرفه است. قوانین کشوری نباید هیچ گونه رنگ و تاثیر ملیت، قومیت و مذهب و جنسیت بر خود داشته باشد. جامعه ای آزاد و برابر و مرفه خواست همه مردم ایران است و باید بر همین خواسته ها تاکید کرد. تا آنجا که به مورد کردستان و مسئله ملی در کردستان مربوط است مردم باید امکان اینرا داشته باشند در یک فراندوم در مورد همزیستی متساوی الحقوق با دیگر بخشهای ایران و یا جدا شدن از ایران تصمیم بگیرند. ما خواهان بیشتری اتحادها و بیشترین آزادیها و رفاه در جامعه برای همه شهروندان جامعه هستیم. به همین دلیل جدایی و تقسیم مردم منتسب به ملیتهای مختلف را به نفع جامعه نمیدانیم و توصیه میکنیم که همه مردم ایران و از جمله مردم کردستان برای جامعه ای بدور از هر نوع نابرابری و برای جامعه ای آزاد و سوسیالیستی متحدانه و در کنار همدیگر مبارزاتشان را پیش ببرند. *

رژیم اسلامی منازل زحمتکش افغانستانی در شیراز را تخریب کرد

فرمانداری شیراز با حمله به منطقه وزیرآباد شیراز که محل سکونت کارگران افغانستانی است، منازل آنها را تخریب کرد. فرمانداری اعلام کرده است که در عرض ۴۸ ساعت آینده کل منطقه باید از سکنه خالی و ویران شود. ماموران محلی رژیم اسلامی میگویند به علت نزدیکی این منطقه به فرودگاه و میدان تره بار، باید از وجود "اتباع غیر مجاز و بیگانه" پاکسازی شود. این یک عمل ضدانسانی و جنایتکارانه است و باید با مقابله محکم مردم مواجه شود.

رژیم اسلامی در سی سال حاکمیت خود بطور دائم افغانی های مقیم ایران را تحت غیر انسانی ترین فشارها قرار داده است. در این سی سال چندین میلیون نفر از مردم

زحمتکش افغانستان، با بدوش گرفتن تنمه جانیشان، از چنگ گروههای اسلامی و شرایط فلاکتبار حاکم بر این کشور، به ایران گریخته اند. رژیم اسلامی با ایجاد موانع "قانونی"، امکان هرگونه زندگی را از آنها گرفته است و با تصویب قوانین فاشیستی - اسلامی، آنها را حتی از گرفتن شناسنامه محروم کرده است. فرزندان آنها اجازه استفاده از مدارس و دانشگاهها را ندارند، نمی توانند ازدواج خود با شهروندان ایرانی را ثبت رسمی نمایند. گروههای ناسیونال فاشیست ایرانی دوش بدوش مردم در ایران، سی سال توحش رژیم اسلامی را تجربه کرده اند. حزب کمونیست کارگری تخریب

دستمزدها به این بخش از طبقه کارگر، یک بیگاری وحشیانه را بر علیه آنها رسمیت داده اند. ویران ساختن منازل مسکونی مردم زحمتکش افغانستانی آخرین حربه رژیم اسلامی برای ایجاد فشار و اخراج آنها از ایران است. مهاجرین افغانستانی بخشی از شهروندان جامعه ایران هستند که اکثرا دوش بدوش کارگران در ایران، کار کرده و استثمار شده اند. آنها مجبور شده اند برای رفع مایحتاج زندگی خود، در ضد انسانی ترین شرایط، تن بکار بدهند. آنها هم مانند همه مردم در ایران، سی سال توحش رژیم اسلامی را تجربه کرده اند.

خانه های افغانی ها را شدیداً محکوم میکند. اینها شهروندان این کشور محسوب میشوند و اجازه اقامت و کار حق بدیهی آنها است. رژیم اسلامی باید به صاحبان خانه هایی که تخریب شده است، خسارت کامل پرداخت کند. ویران کردن منازل مسکونی مردم صرفنظر از اینکه در کجا بدنیا آمده اند، جرم است. حزب مردم شیراز را فرامیخواند که قاطعانه و به هر شکل که میتوانند از افغانی های مقیم ایران حمایت کنند و درمقابل این سببیت حکومت بایستند و آنها را محکوم کنند. حزب از تمامی کارگران و بویژه کارگران همکار افغانی ها میخواهد جلو هر نوع تبلیغات ناسیونالیستی و فاشیستی

علیه آنها را بگیرند و مانع ایجاد شکاف و تفرقه در صفوف خود شوند. در فدای سرنگونی، مردم ایران سران و کاربدستان جمهوری اسلامی را بخاطر این جنایت و صدها جنایت دیگری که علیه مردم مرتکب شده اند، در دادگاه های علنی محاکمه خواهند کرد. حزب کمونیست کارگری اینرا تضمین خواهد کرد.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی

حزب کمونیست کارگری ایران
۴ تیرماه ۱۳۸۷، ۲۴ ژوئن ۲۰۰۸

سوسیالیسم بپا خیز!
برای رفع تبعیض

اساسی سوسیالیسم انسان است.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.

۴ کارگر دیگر قربانی ناامنی محیط کار شدند اینها حوادث محیط کار نیستند، قتل محسوب میشوند

بنا به خبری که اتحادیه آزاد کارگران ایران روز ۴ تیر در اختیار خبرگزاری ها قرار داده است، کارگری ۲۶ ساله به نام عبدالله، از اهالی پیرانشهر و شاغل در کوره پزخانه های ارومیه، هفته گذشته به دلیل سوختگی جان خود را از دست می دهد. وی که سرگرم شستشوی لباس کار خود با بنزین بوده است، دچار آتش سوزی می شود و در نتیجه سوختگی جان خود را از دست می دهد. لازم به یادآوری است که یکی از مطالبات کارگران کوره پزخانه های ارومیه در اعتراضات یکی دو هفته پیش آنها ارتقاء امکانات بهداشتی و ایمنی در محل کار و اقامت آنها بود. بنا به گزارشات دیگر طی همین هفته دو کارگر ۲۰ و ۲۱ ساله ساختمانی در مهرشهر کرج که اسامی شان اعلام نشده جان باختند.

حسن خدارحمی، کارگر تصفیه خانه آب سقز، نیز در اثر ناامنی محیط کار در روزهای گذشته جان باخت. این موارد تنها گوشه کوچکی از قربانیان محیط کار در ایران است. روزانه صدها نفر در این کشور بدلیل ناامنی محیط کار جان خود را از دست می دهند. محیط کار در ایران، جهمی است که سودجویی سرمایه داران و حکومت کثیف اسلامی بر روی همین زمین برای کارگران آفریده اند. اینها "حوادث محیط کار" نیستند که بتوان به آنها بی احتیاطی یا تصادف گفت. اینها را در جایی مثل ایران باید قتل عمد به حساب آورد. کارفرمایان و حکومت آنها، که هراعتراض کارگر به این شرایط جهمی را با شلاق و گلوله پاسخ می دهد، مسئول مستقیم قربانی شدن کارگران هستند. همه این موارد

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۲۵ ژوئن ۲۰۰۸، ۵ تیرماه

از صفحه ۱ مبارزه علیه گرانی ...

اسلامی با همه جناحها و دم و دستگاه کشتار و سرکوبش باید برود. حزب از مردم می خواهد تا در تظاهرات و اعتراضات علیه گرانی و افزایش دستمزدها، سوسید فوری دولت برای تمام کالاهای اساسی مورد نیاز مردم، آزادی زندانیان سیاسی و آزادی، برابری، هویت انسانی شوند.

آزادی، برابری، حکومت کارگری
مرگ بر جمهوری اسلامی
زنده باد جمهوری سوسیالیستی
حزب کمونیست کارگری ایران
۴ تیرماه ۱۳۸۷، ۲۴ ژوئن ۲۰۰۸

اساسی و نافرمانی مدنی فراتر نمی رفتند و به خاتمی و "اصلاحات" کذائی اش دخیل بسته بودند امروز میکوشند گرانی و فقر و خشم مردم از کل نظام حاکم را وجه المصلحه سیاستهای سازشکارانه و بورژوا-ناسیونالیستی خود قرار بدهند.

اما مردم ایران مجرب تر و چپ تر از این هستند. مردم استاد اعظم این رشته از شیادی سیاسی یعنی خمینی را تجربه کرده اند و اینبار اجازه نخواهند داد کسانی با شعارهایی نظیر "خلیج همیشه فارس"، که شعار خود رژیم است، و

انعکاس اعتراض به سفر خاتمی به نروژ

در روزنامه سراسری افتون پستن

سفر کرده است. او طی روزهای ۲۴ تا ۲۶ ماه ژوئن در کنفرانسی بنام صلح و با شرکت حدود ۱۰۰ نفر از کشورهای جنگ زده یا در حال جنگ، شرکت می کند. این کنفرانس توسط وزیر کمک به کشورهای در حال رشد تدارک دیده شده است و در خارج از اسلو برگزار

در تاریخ ۲۲ جون، کمیته خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران با صدور اطلاعیه ای دعوت از خاتمی به نروژ را محکوم کرد و خواهان اعتراض به حضور خاتمی جنایتکار به این کشور شد. خاتمی بدعوت نخست وزیر سابق و از رهبران حزب مسیحی مردم به نروژ

تلفن تماس و شماره حسابهای کمک مالی:

کمک های خود را میتوانید به این حسابها واریز کنید و یا از طریق تماس با واحدها و مسئولین حزب در کشورهای مختلف تماس بگیرید و راهنمایی بخواهید.

شماره حساب ها:

انگلیسی:

Account nr. 45477981
Sort code: 60-24-23
Account holder: WPI
Branch: wood green
Bank: Nat West

سوئد:

پست جیرو 60-3 639 60
صاحب حساب IKK

آلمانی:

Rosa Mai
Konto.Nr.: 583657502
Bankleitzahl: 37010050
Post Bank

اگر از ایران ارسال میکنید: میتوانید از طریق دوستانتان در خارج به حساب های فوق واریز کنید، و یا با شماره تلفن ۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸ تماس بگیرید تا راه های دیگر را به شما معرفی کنیم. تقاضا میکنیم در همه موارد میزان و مشخصات مبلغ واریز شده و اسمی که باید اعلام شود را به ما اطلاع دهید.

www.wpiran.org: سایت حزب:

www.rowzane.com: سایت روزنه:
www.INTERNASIONAL.com: نشریه انترناسیونال:
www.newchannel.tv: سایت کانال جدید:

آدرس تماس با حزب:

Tel: 0046-739318404
Fax: 0046-8 6489716
Email: markazi.wpi@gmail.com

آدرس پستی

I.K.K

Box: 2110

127 02 Skärholmen - Sweden

مسئولیت صفحه بندی انترناسیونال

به عهده آرش ناصری است.

دفتر مرکزی حزب
Tel: 0046-739318404
Fax: 0046-8 6489716
markazi.wpi@gmail.com

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

نامه سرگشاده اصغر کریمی به بانکها و موسسات مالی جهان در رابطه با چپاولگری مقامات جمهوری اسلامی

این اطلاعات و تامین هر نوع خدمات و تسهیلات مالی و بانکی برای مقامات جمهوری اسلامی از جانب حزب کمونیست کارگری، مردم ایران و دولت آتی کشور، مشارکت و همکاری در چپاول و دزدیهای مقامات جمهوری اسلامی محسوب میشود و قابل پیگرد قانونی است.

اصغر کریمی، دبیر هیات دبیران حزب کمونیست کارگری ایران
۶ تیر ۱۳۸۷، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۸

به نمایندگی مردم ایران اعلام میکنیم:

حسابهای بانکی کلیه سران حکومت اسلامی - تحت نام خودشان و یا اعضای خانواده شان و بعنوان اشخاص حقیقی و یا حقوقی - در موسسات و بانکهای جهانی باید فوراً مسدود و منجمد شود. هیچ حساب بانکی ای نباید برای مقامات جمهوری اسلامی و مباشرانشان باز شود و کلیه اطلاعات در مورد حسابهای موجود باید در اختیار عموم قرار بگیرد. مخفی نگاهداشتن

انکاری مسجل میکند که کلیه سران حکومت در چپاول مردم ایران مستقیم و غیر مستقیم دست دارند. ما قبلاً در تاریخ مارس ۲۰۰۱ اعلام کردیم که مقامات جمهوری اسلامی با دزدی و اختلاس مبالغ هنگفتی از اموال عمومی مردم را به حسابهای شخصی خود واریز کرده اند و به موسسات مالی و بانکها هشدار دادیم که این حسابها را مسدود کنند. اکنون بار دیگر بویژه با استناد به اطلاعات غیرقابل انکاری که توسط خود مقامات رو شده است،

محمود هاشمی شاهرودی، محمد امامی کاشانی، محمد یزدی، مصباح یزدی، واعظ طبسی، محسن رفیق دوست، علی اکبر ناطق نوری، حبیب الله عسگرولادی، ناصر مکارم شیرازی، علی فلاحیان، و ابوالقاسم خزعلی در این لیست قرار دارند. این افراد متهم به دزدی میلیاردها دلار از اموال مردم ایران هستند. این لیست، که با اعترافات تازه مسئولین حکومتی علیه یکدیگر در حال افزایش است، در عین حال بطور روشن و غیر قابل

فساد اقتصادی، دزدی و اختلاس مقامات جمهوری اسلامی از بدو بقدرت رسیدن این رژیم يك واقعیت شناخته شده برای مردم ایران بوده است. اخیراً یکی از مسئولین رژیم، عباس پالیزدار دبیر هیات تحقیق و تفحص از دستگاه قضائی و عدله دیگری از ممسئولین لیستی از اسامی مقامات حکومت با مورد و پرونده معین هر يك و مبالغ نجومی دزدیهایشان منتشر کرده اند. مقامات کلیدی جمهوری اسلامی از جمله علی اکبر هاشمی رفسنجانی،

خطاب به کارگران و مردم ایران:

برای افشاء و بازخواست چپاولگران به میدان بیاید!

راه اساسی مقابله با دزدی و چپاول اوباشان ریز و درشت جمهوری اسلامی، سرنگون کردن این رژیم و برقراری قدرت و حاکمیت بلافصل کارگران و مردم است. در فردای سرگونی حکومت اسلامی، کلیه سران و کاربدستان رژیم باید به جرم سی سال دزدی و فساد و جنایت به محاکمه کشیده شوند، جزئیات پرونده های دزدی و جنایت آنها به اطلاع عموم مردم در ایران و جهان برسد و کلیه اموال غارت شده مصادره شود. حزب کمونیست کارگری همه مردم آزاده را به دخالت فعال در افشای عملکرد سران رژیم، آخوندهای میلیاردر و بازخواست از چپاولگران فرامیخواند.

حزب کمونیست کارگری ایران
۶ تیر ۱۳۸۷، ۲۶ ژوئن ۲۰۰۸

خواهان نظارت بر دفاتر مالی و حساب و کتاب کارخانه ها و بنگاههای سرمایه داری توسط مجمع عمومی کارگران و نمایندگان منتخب آن شد. باید افکار عمومی را از جزئیات دزدی ها و ساخت و پاخت های مقامات حکومت آگاه ساخت. باید با حزب کمونیست کارگری تماس گرفت و تلویزیون کانال جدید را مطلع کرد و نیروی اجتماعی علیه این غارت و فساد گرد آورد. باید خواستار مسدود شدن حسابهای بانکی و مصادره کلیه اموالی که آیت اله ها و سران رژیم به غارت برده اند شد. باید در جریان این اعتراض دخالت مستقیم کارگران، روح همبستگی طبقاتی و لزوم به میدان آمدن برای نجات جامعه از شر بردگی مزدی را تقویت کرد.

سرمایه داران به میدان بیایید و متشکل شوید!
کارگران، شما بویژه نقشی تعیین کننده و حساس دارید. عمده این چپاول ها در کارخانه ها، معادن، و دیگر عرصه های تولید اجتماعی صورت میگیرد. بسیاری از این غارتگری ها بطور بلافصل به معنی تعطیل مراکز کار، بیکاری، عدم پرداخت دستمزدها برای ماه ها و یا کاهش سطح معیشت کارگران بوده و هست. حتی برای تامین فوری ترین ضروریات زندگی، از جمله برای مقابله با تعطیل کارخانه و برای دریافت دستمزد باید در مقابل تک تک این دزدیها و چپاولها ایستاد، چنانکه برای مثال در مواردی نظیر اعتراض نیشکر هفت تپه شاهد آن بوده ایم. اما باید فراتر رفت و

رژیم اسلامی بیرون میزند.
کارگران! مردم! علیه کل این بساط استثمار و جنایت به میدان بیاید!
هر دزدی و چپاول مقامات رژیم که از آن مطلعید را افشاء کنید. خواهان محاکمه و بازخواست کلیه سران رژیم که بطور مستقیم و غیرمستقیم در این دزدی ها دست دارند و خواهان انتشار علنی جزئیات دزدی هایشان شوید. به ابتکار خود ارگانهای تحقیق و بررسی و نظارت و پیگیری تشکیل دهید و خواهان دسترسی مستقیم به همه اسناد و مدارک رسمی و دولتی شوید. شما باید دبیر یا زود اختیار جامعه و زندگی را بدست بگیرید. در اعتراض به دزدی ها و چپاول جمهوری اسلامی و

"افشاگری ها" و در واقع اعترافات برخی عناصر رژیم از غارت منابع زندگی جامعه و ثمرات کار و تلاش کارگران و مردم توسط سران جمهوری اسلامی، با همه خیره کننده بودن ابعاد آن، تنها جلوه ای است از آنچه که سرمایه داری و نظام بردگی مزدی نام دارد. در یکسو توده عظیم کارگران و مردم زحمتکش که هرچه بیشتر جان میکنند کمتر نصیب شان میشود، و در دیگر سو اقلیتی از سرمایه داران و مالکان وسائل تولید اجتماعی، مقامات دولتی، آخوندها و آقازاده ها، دلالان و اوباشی که اختیار جامعه را به دست دارند و بر ثروت و اقتدار خود می افزایند. اکنون در متن بحران لاعلاج جمهوری اسلامی، بوی گنبدیگی این بساط ضد بشری از اندام و جوارح

از صفحه ۷ انعکاس اعتراض ...

سنگسار کردند، هزاران نفر را دستگیر و شکنجه کردند و... صابر رحیمی در ادامه گفت که با هیچ منطقی دعوت از خاتمی قابل قبول نیست. دعوت از خاتمی دال بر این است که مسئولین کشور نروژ پایمال کردن حقوق انسانی در ایران را پذیرفته اند و با آن مسئله ای ندارند.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران نروژ
۲۵ جون ۲۰۰۸، ۵ تیر ۸۷

رحیمی انجام داد. او، دعوت و استقبال از خاتمی از سوی وزیر خارجه و وزیر کمک به کشورهای در حال رشد را محکوم کرد. وی تاکید کرد که این دعوت از نماینده سیاسی رژیم است که بعنوان تروریست و پایمال کننده حقوق مردم شهرت دارد و کارنامه سیاهی همچون صد هزار اعدام و سرکوب و خشونت نسبت به مردم را داراست. در دوران ریاست جمهوری خاتمی بیش از ۲۰۰ نفر اعدام شدند، زنان را سرکوب کردند،

از نمایندگان سیاسی این حاکمیت بوده است، دعوت خاتمی به این کشور را شدیداً محکوم کرد. او دولت نروژ را حامی و پشتیبان اعمال جنایتکارانه رژیم اسلامی دانست و از اتحادیه های کارگری و سازمانهای دفاع از حقوق بشر خواست که مسئولین دولت نروژ را مورد بازخواست و نکوهش قرار دهند.

در همین رابطه روزنامه افتون پستن که از روزنامه های سراسری نروژ است مصاحبه ای با صابر

مدیا، ضمن افشای جنایات رژیم اسلامی در دوران هشت سال رئیس جمهوری خاتمی و سی سال حاکمیت حکومت اسلامی که خاتمی همواره

کمک به کشورهای در حال رشد و ارسال کپی این نامه برای اتحادیه های کارگری، سازمانهای دفاع از حقوق بشر، نمایندگان پارلمان نروژ و

یک دنیای بهتر
برنامه حزب را بخوانید
و در سطح وسیع توزیع کنید